

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی

عنوان پژوهش

بررسی مفهوم «تفسیر»

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۵۵

تاریخ: ۱۳۹۲/۸/۱۲



شناسنامه

عنوان:

آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی؛ بررسی مفهوم «تفسیر»

تهیه و تدوین:

محمد رضا اصغری

ناظر علمی:

علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۲۰۰۵۵

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۸/۱۲

مرکز تحقیقات شورای نگهبان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

۲	پیشگفتار.....
۳	چکیده.....
۴	۱. مقدمه.....
۴	۲. مفهوم شناسی.....
۵	۳. ضرورت تفسیر.....
۶	۴. تاریخچه تفسیر.....
۷	۵. انواع تفسیر.....
۷	۱-۵. تفسیر به اعتبار مقام مفسر.....
۸	۱-۱-۵. تفسیر قانونی.....
۹	۱-۲-۵. تفسیر قضایی.....
۹	۱-۳-۵. تفسیر علمی (دکترین).....
۱۰	۲-۵. تفسیر به اعتبار رویکردهای تفسیری.....
۱۰	۱-۲-۵. دسته اول: رویکردهای ناظر به اراده مقنن.....
۱۱	۲-۲-۵. دسته دوم: رویکردهای ناظر به کارکردگرایی و غایت گرایی.....
۱۲	۶. تفسیر در نظام حقوقی ایران.....
۱۴	جمع بندی و تحلیل.....
۱۵	منابع جهت مطالعه بیشتر.....
۱۶	منابع و مأخذ.....

پیشگفتار

در تحقیق و تتبع پیرامون هر گرایش علمی، گام اول آشنایی با مفاهیم پایه‌ای آن علم است. حقوق عمومی به عنوان شاخه و گرایشی از علم حقوق از این قاعده مستثنی نیست و آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی درگاه ورود و اظهارنظر در موضوعات مرتبط با آن می‌باشد.

از سوی دیگر تأسیس حکومتی بر مدار اوامر الهی نیازمند نهادها و سازوکارهای متناسب با آن است. بر این اساس نظام‌سازی اسلامی پس از تشکیل حکومتی بر مبنای اصول و احکام شریعت مقدس اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. حرکت در مسیر این امر مستلزم آشنایی با مفاهیم علمی، مطالعه مبانی و نقد و بررسی آنها بر اساس اندیشه ناب اسلامی است. در این میان مفاهیم حقوق عمومی به عنوان گرایش تخصصی رشته حقوق که به بررسی کلان موضوعات مرتبط با حوزه حکومت و حدود اختیار آن، روابط مردم با فرمانروایان و مباحث مشابه آن می‌پردازد از اهمیت والایی برخوردار است و شایسته است این مفاهیم با نگاهی دوباره به تعالیم ناب اسلامی بازخوانی شود.

در همین راستا، موضوع بازخوانی مفاهیم حقوق عمومی در دستور کار دفتر مطالعات نظام‌سازی اسلامی پژوهشکده شورای نگهبان قرار گرفته است. هدف از این امر آشنایی با مفاهیم، تاریخچه، اقسام و انواع، بررسی مبانی موضوع در حقوق موضوعه و مطالعه تطبیقی با مبانی اسلامی و نیز بررسی آن در قوانین و سازوکارهای حقوقی نظام جمهوری اسلامی ایران و نهایتاً ارائه تحلیلی اجمالی از آن می‌باشد؛ به این امید که گام نخست در عرصه نظام‌سازی اسلامی باشد.

تفسیر، التفسیر، Interpretation

چکیده

قانون از جمله عناصر محوری برای اداره اجتماع و روابط بین انسان‌هاست و برای اجرا نیازمند فهم است. تا فهمی دقیق از قانون وجود نداشته باشد اجرای آن نیز بالتبع میسر نخواهد بود. در این نوشتار از جنبه حقوقی به موضوع تفسیر نگریسته شده و مباحث حول محور «تفسیر قانون» مطرح شده است. تفسیر قانون هر چند به طور عام هر نوع برداشت از قانون را که مجریان در مقام اجرای قانون و دادرسان در مقام صدور حکم دارند، شامل می‌شود؛ اما به طور خاص به برداشتی اطلاق می‌شود که مفسر در موارد اجمال، ابهام، سکوت قانونی یا تعارض قوانین ارائه می‌کند. در این میان برخی از اندیشمندان تلاش کرده‌اند تا با ارائه اصولی، تفسیر و برداشت از قانون را ضابطه‌مند کنند. وجه مشترک و البته مثبت این تلاش‌ها آن است که همگی در پی تدوین اصولی هستند که پایه یک تفسیر علمی و متقن قرار گیرد تا آن‌که تفسیر روش کشف حقیقت باشد نه دستمایه‌ای برای فرار و انحراف از قانون؛ اما در عین حال از برخی از اشکالات نیز مصون نمانده است. این مهم در مورد قانون اساسی که سندی بالادستی است از اهمیت چند برابر برخوردار است. بالطبع در همه نظام‌های حقوقی یکی از راه‌های صیانت از قانون و به طور خاص، قانون اساسی معین کردن نهادی مطمئن برای تفسیر آنها است. در جمهوری اسلامی ایران با درس گرفتن از تجربیات تفسیر قانون اساسی مشروطه، قانون‌گذار اساسی تفسیر قانون را بر عهده مجلس شورای اسلامی و تفسیر قانون اساسی را به عهده شورای نگهبان قرار داده است که با نصاب سه چهارم اعضا، تفسیری رسمی و الزام‌آور از قانون اساسی ارائه می‌کند.

۱. مقدمه

نگارش قانون اولین مقدمه برای نظم دادن به امور اجتماع است. اما قانون نوشته شده مادام که به اجرا درنیاید با عدم وجود آن تفاوتی ندارد. اولین و مهم ترین گام برای اجرای صحیح قانون، فهم و تفسیر صحیح از آن است. از این رو تفسیر قانون مقوله ای سیستماتیک و فرمایشی نیست که توسط نهادهای مسئول صورت پذیرد؛ بلکه به منزله مقدمه واجب برای اجرای قانون است.

در مورد تفسیر قانون - که از این به بعد به اختصار تفسیر گفته می شود - سؤالات متعددی قابل طرح است. این که معنای تفسیر چیست؟ آیا هماهنگ ساختن یک قانون با اقتضائات زمان - هر چند موجب برداشت معنایی غیر از مراد مقنن شود - تفسیر تلقی می شود؟ چه ضرورتی برای تفسیر وجود دارد؟ آیا بهتر نیست به جای تفسیر قانون، قانون جدید وضع شود؟ برای تفسیر صحیح چه الزاماتی را باید رعایت نمود؟ آیا نوع نگاه نظامات الهی و غیر الهی به تفسیر قانون متفاوت است؟ در تفسیر قوانین در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با توجه به بعد مکتبی این نظام چه الزاماتی را باید رعایت نمود؟ در این نوشتار تلاش می شود به این سؤالات و سایر سؤالات در مورد تفسیر قانون پاسخ داده شود.

۲. مفهوم شناسی

تفسیر کلمه ای عربی از ریشه «فسر» و به معنای بیان نمودن و نمایاندن چیز پوشیده است و در اصطلاح به کشف معنایی گفته می شود که از لفظ مشکلی اراده شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۵۵). بنابراین مفهوم تفسیر را می توان کشف معنا و مراد از یک گفتار، نوشتار یا رفتار دانست که معنای آن با نگاه به ظاهر لفظ روشن نیست و در هاله ای از ابهام قرار داد. با این تعریف چنانچه تفسیر به نحوی باشد که از مراد گوینده، نویسنده یا فاعل به دور باشد، دیگر نمی توان نام تفسیر را بر آن نهاد. درعین حال باید توجه داشت که در تفسیر گاه ممکن است مقنن از واژه ای استفاده کرده باشد که در صورت تبعیت از ظاهر آن معنایی برخلاف مراد قطعی وی به دست آید؛ در این صورت باید از ظاهر لفظ عبور کرد و به دنبال یافتن مراد مقنن بود. این نوع تفسیر قانون، تفسیر

به معنای عام است اما گاهی نیز معنای خاصی از تفسیر مد نظر است که همان رفع ابهام^۱ یا اجمال^۲ از قوانین موجود یا تعیین تکلیف در مواردی است که قوانین تعارض دارند یا با سکوت قانونی روبرو هستیم. در این حالت لزوماً نهادی خاص متکفل تعیین تکلیف است که حسب مورد در قوانین عادی و اساسی متفاوت خواهد بود.

۳. ضرورت تفسیر

از مهم‌ترین سؤالاتی که در مورد تفسیر باید پاسخ داده شود، این است که چرا به جای تفسیر، قانون‌گذار دست به وضع قانون جدید نمی‌زند تا به شک و تردیدها در مورد مدلول قوانین موضوعه و نیز مشکلات پدید آمده پاسخ دهد؟ به بیان دیگر با وجود نهاد قانون‌گذار چه نیازی به تفسیر قانون وجود دارد؟ به علاوه روابط انسان‌ها در طول تاریخ نه ثابت مانده است و نه همچون دوره‌های ابتدایی بسیط؛ بلکه برخلاف سایر حیوانات، زندگی انسان‌ها از تغییرات و پیچیدگی‌های متعددی برخوردار شده است. این روابط متغیر و پیچیده قوانین خاص خود را نیاز دارد. به چه دلیل باید بر قوانینی که در سابق وضع شده است تبحر نشان داد و به جای وضع قانون جدید به تفسیر قوانین قدیمی مبادرت کرد؟

پاسخ آن است که اولاً همواره امکان قانون‌گذاری جدید وجود ندارد؛ به عنوان مثال در تدوین قانون اساسی نهاد قانون‌گذار بعد از نگارش قانون اساسی به کار خود پایان می‌دهد. ثانیاً همان‌طور که گفته شد قانون برای تنظیم و تنسيق^۳ زندگی انسان‌ها در بستر اجتماع تنظیم شده و فلسفه وضع قانون ثبات بخشیدن به زندگی ایشان است. اما وضع مقررات جدید، لزوماً راه‌حل مناسبی برای پاسخگویی به نیازهای متغیر ایشان نیست؛ زیرا اولاً وضع قانون جدید ثبات جامعه را تا مدتی دچار تنش می‌کند، ثانیاً نه تنها قوه مقننه قادر نیست برای تمام روابط مردم قواعد خاص وضع کند، بلکه تفصیل زیاده از حد قوانین به نوبه خود مشکلات متعدد دیگری را به وجود خواهد آورد

۱. ابهام قانون، گنگ و نامفهوم بودن معنای کلمه یا جمله‌ای از قانون و یا نامشخص بودن مراد مقنن از آن می‌باشد.

۲. اجمال عبارت از آن است که معنای کلمه‌ای به کلی مبهم نبوده ولی مردد میان دو یا چند چیز باشد، بدین ترتیب اجمال نیز نوعی از ابهام و شکل خفیف‌تر آن است.

۳. ترتیب دادن و آراستن.

(کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۲۰۵-۲۰۴). ثالثاً به علت عدم توانایی قانون‌گذار در پیش‌بینی نیازهای آینده و نیز اثرگذاری قهری یک گزاره قانونی بر سایر قوانین بهتر آن است که رو به تفسیر قوانین موجود آورده و با تفسیر صحیح، بکوشیم تا قوانین موجود را در مصادیق متعدد به کار بریم.

این نکات علاوه بر این است که قانون برای آن که بتواند پویایی خود را در گذر زمان حفظ کند لازم است عام و کلی نوشته شود تا آن که با تغییر شرایط نیازی به تغییر قانون پدید نیاید و فلسفه نگارش آیین‌نامه و دستورالعمل در نظام اداری برای اجرای قانون همین است.

۴. تاریخچه تفسیر

با توجه به معنایی که از تفسیر بیان شد می‌توان گفت اصل مقوله تفسیر با شکل‌گیری اجتماعات انسانی در طول تاریخ و خصوصاً پس از نگارش قانون برای اداره هر چه بهتر اجتماع همواره وجود داشته است. حتی بهره‌گیری از اصولی همچون دلالت الفاظ بر معانی خاص و پایبندی به ظهور کلمات قانون که از اصول مکتب تفسیر تحت‌اللفظی^۱ است در جوامع کهن نیز وجود داشته است (قیاسی، ۱۳۷۹، ۳۵) اما پس از طرح موضوعاتی همچون حاکمیت قانون و جنبش دستورگرایی در غرب اصول تفسیری سازماندهی شد و مکاتب تفسیری با ساختاری جدید پایه‌ریزی شد.

به جهت سبقه تاریخی توجه به الفاظ و کلمات قانون در قرن نوزدهم مکتبی با عنوان مکتب تفسیر تحت‌اللفظی ظهور و بروز یافت که تأکید بر الفاظ قانون از شاخصه‌های اصلی آن بود. اما به جهت افراط در این زمینه، مخالفت‌هایی را در پی داشت تا آن‌که مکتب تاریخی که گزاره اصلی آن توجه به خواست تاریخی یک ملت در تدوین قانون بود و تاریخ حقوق در آن نه شاخه‌ای از علم حقوق بلکه اساس و پایه بود؛ جایگزین آن شد (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۴۱). یکی از تفاوت‌های مهم بین این مکتب و مکتب تفسیر تحت‌اللفظی این بود که مفسر در مکتب تفسیر تحت‌اللفظی در حالت فقدان نص، به دنبال اراده فرضی مقنن بود و آن را نیز از طریق پاسخ به این سؤال به دست می‌آورد که اگر این مسئله حقوقی در زمان مقنن به وی عرضه می‌شد؛

۱. در قسمت معرفی رویکردهای تفسیری به اصول این مکتب پرداخته شده است.

چگونه حکم می‌کرد. اما مفسری که بر مبنای تبعیت از مکتب تاریخی دست به تفسیر می‌زد، در حالت فقدان نص به دنبال اراده احتمالی مقنن بود و چنین فرض می‌کرد که اگر مقنن در حال حاضر بود چگونه حکم می‌کرد. وی برای کشف اراده احتمالی مقنن به تحولات و مصالح زمان توجه نموده و در واقع آن چه را که خود مصلحت می‌دانست، به عنوان اراده احتمالی مقنن بیان می‌کرد (قیاسی، ۱۳۷۹، ۵۸). پس از این دو مکتب، مکتبی تحت عنوان تحقیق علمی آزاد پایه‌ریزی شد که تلاش داشت وجوه مثبت دو مکتب قبلی را جمع کند. در بخش معرفی رویکردهای تفسیری به تفصیل به اصول این مکتب اشاره شده است.

در جوامع اسلامی نیز مقوله تفسیر بیشتر با تفسیر قرآن کریم و روش‌هایی که مفسرین قرآن کریم از عصر نزول قرآن تاکنون داشته‌اند، عجین بود. از آنجایی که قانون در نظام‌های الهی ریشه در آموزه‌های کتاب و سنت دارد؛ مفسر بیشتر در پی کشف اراده مقنن و شارع که همان خداوند متعال و اولیای معصوم او - که درود خداوند بر آنان باد - بود. موضوع تفسیر در ادبیات اسلامی با توجه به جایگاه مهم قرآن و روایات به عنوان منابع دین و همچنین با عنایت به مقام صادرکننده آنها که از خطا و اشتباه مصون است، اهمیت مضاعفی نسبت به مباحث حقوقی داشته و از اصول متفاوتی نیز پیروی می‌کند اما می‌توان چهارچوب‌های کلی حاکم بر هر دو را یکسان دانست.

۵. انواع تفسیر

موضوع دیگر در مورد تفسیر، انواع آن است. این که تفسیر چه انواعی دارد و هر یک از آنها از چه درجه اعتبار حقوقی برخوردارند؟ آیا همه تفاسیر از درجه اعتبار مساوی برخوردارند و همگی لازم‌الاتباع‌اند؟ حوزه تأثیرگذاری تفاسیر لازم‌الاتباع تا کجاست و با چه معیاری می‌توان فهمید چه کسانی مکلف به تبعیت از تفسیر مفسر می‌باشند؟ انواع تفسیر گاه به اعتبار مقام مفسر بیان شده است و گاه به اعتبار مکاتب تفسیری که طی دو بخش جداگانه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۵-۱. تفسیر به اعتبار مقام مفسر

تفسیر به اعتبار مقام مفسر به سه دسته قانونی، قضایی و علمی تقسیم می‌شود که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

۵-۱-۱. تفسیر قانونی

تفسیری است که مقام صلاحیت‌دار، نه در طی رسیدگی و محاکمه، بلکه به استناد اختیاری که قوه مقننه (یا قوه مؤسس) به او داده از قانون ارائه نماید (لنگرودی، ۱۳۶۸، ج ۷: ۱۷۱). این نوع تفسیر در مورد قوانین عادی معمولاً به عهده مجلس است. اما در مورد قانون اساسی در کشورهای مختلف سازوکاری متناسب با شأن قانون اساسی پیش‌بینی شده است.

در مورد فلسفه این نوع تفسیر دو دلیل بیان شده است. یکی این که وضع‌کنندگان قانون بهتر از دیگران به مفاد آن آگاهی دارند چرا که الفاظ قانون مخلوق ذهن آنان است و از این رو از دیگران بر تفسیر آن چه خود تصویب کرده‌اند، آگاه‌ترند (قیاسی، ۱۳۷۹، ۳۰ به نقل از حومد، ۱۹۸۳م: ۴۳۰) و دلیل دوم نیز این که حتی اگر «مجلس در این مقام از حدود قوانین تجاوز کند مصوبات آن به عنوان قانون جدید نیز قابل پذیرفتن است و دست کم این حسن را دارد که از اختلاف سلیقه‌های متضاد جلوگیری می‌کند و مانند اصل قانون برای همه مقامات محترم و الزام‌آور است» (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۲۰۶).^۱

«موارد فوق بی‌شک از محاسن تفسیر قانونی است و اشکالی بر آن وارد نیست، لیکن این گونه تفسیر از جهات دیگری می‌تواند مورد ایراد قرار بگیرد: نخست آن‌که هر چند مجلس قانون‌گذاری شخصیت حقوقی ثابتی دارد، ولی نمایندگان آن افراد ثابتی نیستند، بنابراین با گذشت چند سال از عمر قانون و جابه‌جایی نمایندگان مجلس افرادی در مقام مقنن به تفسیر قانون خواهند پرداخت که قوانین به هیچ وجه ساخته و پرداخته ذهن آنان نبوده است» (قیاسی، ۱۳۷۹، ۳۱-۳۰). در خصوص تفسیر قانون اساسی نیز، نهاد مفسر قانون اساسی با مجلس مؤسسان متفاوت است و از تشریفات آن نیز تبعیت نمی‌کند که بتوان آن را حتی نسبت به تغییر در مفاد قانون اساسی مجاز دانست. با این وجود نهادهای مفسر قانون به دلیل تخصص خود و همچنین صلاحیتی که قانون به آنها اعطا کرده است مرجع رسمی و صالح جهت تفسیر قانون یا قانون اساسی تلقی می‌گردند.

۱. البته این کار از آنجایی که از معنایی عرفی تفسیر فاصله گرفته و همان طور که نویسنده محترم اشاره کرده است قانون‌گذاری به حساب می‌آید در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران، لازم است از جهت انطباق یا عدم مغایرت با موازین شرع و قانون اساسی مورد بررسی شورای نگهبان قرار گیرد.

۵-۱-۲. تفسیر قضایی

تفسیر قضایی، تفسیری است که از سوی قاضی در مقام دادرسی و فصل خصومت در دادگاه صادر می‌شود و نه برای خود او و نه دیگران در موارد مشابه لازم‌الاتباع نیست.^۱ هر چند برخی از اندیشمندان این کار را مصداق دخالت قوه قضائیه در قوه مقننه دانسته‌اند و معتقدند نباید صورت پذیرد. اما در عمل گریزی از تفسیر قضایی وجود ندارد چرا که قوه مقننه با وجود اشتغالاتی که دارد قدرت پاسخگویی به سؤالات قضات را ندارد، علاوه بر این تفسیر معقول از قانون باید توسط متخصصین صورت پذیرد درحالی‌که عملاً در قوه مقننه الزاماً تمامی نمایندگان حقوقدان نیستند لیکن پذیرش تفسیر قضایی امکان بهره بردن از نظرات متخصص‌ترین و حرفه‌ای‌ترین افراد در امر قضا را فراهم خواهد کرد (قیاسی، ۱۳۷۹، ۳۳-۳۲).

۵-۱-۳. تفسیر علمی (دکترین)

مقصود از «تفسیر علمی» تفسیری است که اساتید دانشگاه، صاحب‌نظران و نویسندگان حقوقی از مواد قانون ارائه می‌کنند. اشخاص مذکور در اثر ممارست با قوانین و آگاهی نسبت به آن، برداشت‌های خود از قوانین را به صورت مستدل بیان می‌کنند یا در آثار مکتوب خود می‌نویسند. از آنجا که اشخاص فوق هیچ مقام و موقعیت رسمی ندارند، لذا تفسیری که آنان ارائه می‌کنند، «تفسیر شخصی» نیز نامیده می‌شود. در هر حال این‌گونه تفسیرها فقط کاربرد و ثمره علمی دارد و فایده عملی و اعتبار قانونی ندارد. البته بدیهی است که قضات محاکم و مراجع رسمی، متأثر از تفسیرهای علمی هستند و در تصمیم‌گیری نهایی از دیدگاه‌های دانشمندان علم حقوق نیز بهره می‌گیرند (قیاسی، ۱۳۷۹، ۳۳).

۱. البته به طور خاص گاهی ممکن است تفسیر قضایی لازم‌الاتباع باشد که در این صورت نیازمند قانون خاص است. چنان که قانون مربوط به وحدت رویه در ۷ مهرماه ۱۳۲۸ به تصویب مجلس شورای ملی رسید و به موجب آن مقرر شد «هرگاه در شعب دیوان عالی کشور نسبت به موارد مشابه رویه‌های مختلف اتخاذ شده باشد به تقاضای وزیر دادگستری یا رئیس دیوان مزبور و یا دادستان کل، هیأت عمومی دیوان عالی کشور که در این مورد لاقابل با حضور سه ربع از رؤسا و مستشاران دیوان مزبور تشکیل می‌یابد موضوع مختلف‌فیه را بررسی کرده و نسبت به آن اتخاذ نظر می‌نمایند. در این صورت نظر اکثریت هیأت مزبور برای شعب دیوان عالی کشور و سایر دادگاه‌ها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است و جز به موجب نظر هیأت عمومی یا قانون قابل تغییر نخواهد بود.» در واقع قانون‌گذار در این مورد برداشت اکثریت هیأت عمومی دیوان عالی کشور را از یک متن قانونی که در مقام دادرسی صورت می‌پذیرد برای سایر مراجع ذی‌ربط لازم‌الاتباع نموده است.

۵-۲. تفسیر به اعتبار رویکردهای تفسیری

معمولاً در نوشته‌های حقوقی از وجود مکاتب^۱ و روش‌های تفسیری سخن گفته شده^۲ و تلاش می‌شود تا هر یک از دیگری متمایز نشان داده شود؛ اما به نظر می‌رسد همه این موارد در دو رویکرد کلان قابل خلاصه شدن است: رویکرد اول نظر به اراده مقنن داشته و تفسیر قانون را بر مبنای مراد وی دنبال می‌کند، اما رویکرد دوم به دنبال سازگار کردن قانون با واقعیات خارجی است و لزوماً خود را پایبند اراده مقنن نمی‌داند. در ادامه به استدلال‌های هر یک از این دو رویکرد و نیز برجسته‌ترین مکاتبی که ذیل هر کدام قرار می‌گیرد سخن خواهیم گفت.

۵-۲-۱. دسته اول: رویکردهای ناظر به اراده مقنن

در این رویکرد نظر به کشف اراده مقنن است. اصلی‌ترین استدلال این دسته از مکاتب، آن است که اگر مفسر بدون توجه به اراده مقنن دست به تفسیر بزند؛ بیم از بین رفتن قانون و نسخ ضمنی آن وجود خواهد داشت. رویکرد تفسیری تحت‌اللفظی و ساختارگرا از جمله رویکردهایی هستند که ذیل رویکردهای ناظر به اراده مقنن دسته‌بندی می‌شود.

در رویکرد تفسیری تحت‌اللفظی فرض بر این است که قانون‌گذار به هنگام وضع قانون احاطه به همه مسائل داشته و تمام ابعاد قضایای قابل طرح را مطرح نموده است. بنابراین اگر کلمات و عبارات صریح به مقصود نیست، دادگاه‌ها و اساتید حقوق باید با دقت در الفاظ و کلمات قانون، اندیشه و فکر مقنن را کشف کنند (مدنی، ۱۳۷۲، ۲۳). این روش از این جهت که اهتمام تام نسبت به وفادار ماندن به متن مصوب قانون‌گذار دارد، موجب تحسین است؛ اما درعین حال عقب‌ماندگی حقوقی^۳ و تظاهر احترام به

1. Interpretive method.

۲. مکاتب و رهیافت‌هایی نظیر تحت‌اللفظی، تاریخی، تحقیق علمی آزاد، متن‌گرایی، اصل‌گرایی، عمل‌گرایی (نیکوگفتارصفا، ۱۳۸۷، ۱۹۳) و دو مورد اخیر به علاوه رهیافت ساختارگرایی (مزارعی، ۱۳۹۰، ۱۰۹) بر مبنای نظام‌هایی همچون رمی - ژرمنی و کامن‌لا و نیز رویکردهای منشأگرایی - که به دنبال اراده مقنن بوده - و غیرمنشأگرایی - که عمدتاً نظر به غایت و کارکرد قانون دارند - از جمله این موارد است.

۳. دکتر کاتوزیان معتقد است این مکتب با اصرار بیش از حد خود بر کشف اراده قانون‌گذار به تمامی تحولات بعدی جامعه و مقتضیات این تحول بی‌اعتنایی می‌کند و نتیجه تبعیت از آن، این خواهد بود که قانون مدنی در عصر ماشین و برق و هواپیما باید به همان شیوه که در سابق اجرا می‌شده است اجرا شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۲۲۶).

قانون از جمله معایبی است که برای آن ذکر شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۲۲۶).

مشابه آنچه این مکتب داعیه‌دار آن است در روشی با عنوان متن‌گرایی مشاهده می‌شود. در متن‌گرایی مفسر تنها باید به متن قانون توجه داشته و خود متن بیش از هر عامل دیگری همچون اوضاع و احوال و... باید به برداشت وی از قانون کمک کند. بر اساس این دیدگاه معنای روشن قانون یعنی معنایی که هر فرد دارای زمینه زبانی و اجتماعی مشترک با مفسر بتواند آن را درک کند، باید مبنای تفسیر باشد (نیکوگفتارصفا، ۱۳۸۷، ۲۰۶ به نقل از Brest, 1980, 206). از مهم‌ترین ثمراتی که برای این رویکرد تفسیری برشمرده شده است می‌توان به قابل پیش‌بینی بودن حقوق و تکالیف شهروندان در یک نظام حقوقی اشاره کرد (نیکوگفتار صفا، ۱۳۸۸، ۵۵).

رویکرد تفسیری ساختارگرا بر اساس ساختارهایی که یک قانون ایجاد کرده، صورت می‌گیرد. در این روش، مفسر می‌کوشد تا معنا و دلالت‌های ضمنی قانون را از لابه‌لای ساختارهای حاکم بر آن استخراج کند. به عنوان مثال در تفسیر قانون اساسی ساختارهایی نظیر تفکیک قوا، حاکمیت قانون و حاکمیت شرع - در نظام‌های الهی - می‌تواند به مفسر در ارائه تفسیری منطبق با اراده مقنن کمک کند. کارآمدی این روش زمانی است که ساختارهای قانون به درستی استخراج و فهمیده شده باشد. چرا که ممکن است مفسر با تکیه بر نظریات فرا متنی، ساختارها و مفاهیمی را از متن ارائه دهد که چندان مورد حمایت متن قرار نگیرد (مزارعی، ۱۳۹۰، اب، ۱۱۲-۱۱۰).

برخی از ایراداتی که به این روش شده عبارت‌اند از این که روند استنباط قواعد ساختاری بی‌ضابطه است و نیز این روش تفسیری نمی‌تواند بنیانی برای تفسیر در خصوص حقوق اشخاص باشد و بیشتر در حوزه روابط بین حکومتی کاربرد دارد (مزارعی، ۱۳۹۰، اب، ۱۱۲ به نقل از Jesser, 2009, 164). اما باید توجه داشت که به کمک تفسیر ساختاری می‌توان اختیارات دولت را با در نظر گرفتن حقوق مردم تحدید نمود و از این طریق حقوق بنیادین افراد را تأمین نمود (مزارعی، ۱۳۹۰، اب، ۱۱۲).

۲-۲-۵. دسته دوم: رویکردهای ناظر به کارکردگرایی و غایت‌گرایی

پیروان تفسیر قانون با رویکرد کارکردی و غایت‌گرایی، نظر به فلسفه وضع قانون - که همان اداره هر چه بهتر اجتماع است - داشته و معتقدند از آنجایی که هر روز امکان وضع قانون جدید وجود ندارد، ناگزیر باید قوانین موجود را با اقتضائات زمان و مکان سازگار نمود. به علاوه که واقعیات خارجی خود را با قوانین موجود وفق نمی‌دهند و

این قانون است که باید خود را با واقعیات هماهنگ کند. در غیر این صورت محکوم به ترک و طرد است. در این جا به اصلی‌ترین مکاتبی که در این دو دسته جای می‌گیرند اشاره خواهیم نمود. به عقیده نگارنده رویکرد تفسیری تحت‌اللفظی و نیز روش ساختارگرایی در تفسیر به دنبال کشف مراد مقنن هستند؛ اما رویکرد تحقیق علمی آزاد فارغ از اراده مقنن به دنبال تأمین کارکرد قانون است.

از جمله بارزترین رویکردهای تفسیری که ذیل عنوان غایت‌گرایی قابل درج است می‌توان به مکتب تحقیق علمی آزاد که فرانسوا ژنی پایه‌گذار آن بود اشاره نمود. ژنی معتقد بود در حالت فقدان نص که در حکم مسأله‌ای تردید به وجود می‌آید؛ از آنجایی که منابع حقوق محدود به قانون نیست مفسر می‌تواند با رجوع به عرف و در صورت عدم پاسخگویی توسط عرف با رجوع به سایر منابع حکم مسأله را پیدا کند. روشی که ژنی پیشنهاد می‌کند به این جهت «آزاد» است که مفسر از هیچ قانون و قانون‌گذاری تبعیت نمی‌کند و از این جهت «علمی» است که وی از تمام افکار و تصورات خود دست شسته و بر اساس حقایق خارجی که به شکل علمی به دست می‌آید اظهارنظر می‌کند. ژنی معتقد است از آنجایی که قانون عملی ارادی و هدف‌دار است، در مقام فقدان نص باید به دنبال هدف قانون که همان عدالت و منفعت به معنای خیر رساندن به مردم است بود (احمد، ۱۹۷۹، ۲۰۷-۲۰۵). به این جهت می‌توان روش تفسیری ژنی را ذیل روش‌هایی که با رویکرد دوم به تفسیر می‌پردازند جای داد.

۶. تفسیر در نظام حقوقی ایران

تاریخچه تفسیر قوانین در نظام حقوقی ایران همچون سایر نظام‌های حقوقی به وضع اولین متون قانونی برمی‌گردد. با رواج مکتب تفسیر تحت‌اللفظی در قرن نوزدهم در غرب از آنجایی که در ایران نیز قوانین عمدتاً شاکله و بعضاً محتوا را از غرب دریافت می‌کردند، مکتب تفسیر تحت‌اللفظی رواج زیادی در میان حقوقدانان ایرانی پیدا کرد (مدنی، ۱۳۷۲، ۲۳).

اصل ۲۷ متمم قانون اساسی^۱ صلاحیت تفسیر قوانین را در اختیار مجلس شورای ملی قرار داده بود. همین امر موجب شد تا مجلس شورای ملی خود را برای تفسیر قانون اساسی

۱. در بخشی از این اصل مقرر شده است: «شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است».

نیز صالح بدانند و در عمل به تفسیر اصولی از قانون اساسی مشروطه مانند اصل ۸۱، ۸۲ و ۳۷ مبادرت ورزد. تفسیر اصل ۳۷ یکی از مناقشه برانگیزترین تفاسیر مجلس شورای ملی از قانون اساسی بود، چرا که مجلس شورای ملی به خواست پادشاه وقت تفسیری به دور از ظهور اصل مزبور ارائه کرد (جعفری ندوشن، ۱۳۸۲، ۱۰۴-۱۰۳).^۱

با توجه به این تجربیات، قانون‌گذار اساسی در جمهوری اسلامی ایران تفسیر قانون عادی را به موجب اصل (۷۳) به عهده مجلس شورای اسلامی قرار داد و البته تأکید کرد که این موضوع مانع از تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق انجام می‌دهند نیست.^۲ لازم به ذکر است که همان طور که در بحث از تفسیر قضایی اشاره شد دیوان عالی کشور مسئول ایجاد وحدت رویه در ساختار حقوقی کشور است. از این رو در اصل (۱۶۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی به وظیفه دیوان عالی کشور در این زمینه اشاره شده است.^۳

تفسیر قانون اساسی نیز با توجه به حساسیت آن به موجب اصل (۹۸) قانون اساسی به عهده شورای نگهبان قرار داده شد؛ چرا که اولاً اعضای آن از صلاحیت علمی و اخلاقی لازم برای تفسیر برخوردار بودند و ثانیاً این نهاد در هیچ یک از قوای سه‌گانه ذی‌نفع و دخیل نبوده و می‌توانست با استقلال کامل به تفسیر قانون اساسی مبادرت ورزد.

شورای نگهبان نیز در طول مدتی که از تصویب قانون اساسی می‌گذرد به فراخور استفساریه‌هایی که صورت گرفته است، مطابق آیین‌نامه داخلی خود تفسیرهایی از

۱. در بخشی از اصل مزبور آمده بود «ولایتعهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل باشد، خواهد بود.» مجلس شورای ملی در تفسیری غریب از معنای ظاهری کلمه ایرانی‌الاصل بیان کرد «منظور از مادر ایرانی‌الاصل مذکور در اصل ۳۷ متمم قانون اساسی اعم است از مادری که مطابق شق دوم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی دارای نسب ایرانی باشد یا مادری که قبل از عقد ازدواج با پادشاه یا ولیعهد ایران، به اقتضای مصالح عالیه کشور به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورای ملی به موجب فرمان پادشاه عصر، صفت ایرانی به او اعطا شده باشد.» این تفسیر پس از اراده رضاشاه برای ازدواج فرزندش، محمدرضا پهلوی با فوزیه - خواهر ملک فاروق مصر - توسط مجلس شورای ملی به درخواست شاه ارائه شد؛ چرا که شاه نگران آن بود که به موجب اصل ۳۷ قانون اساسی فرزندان محمدرضا و فوزیه نتوانند به مقام ولیعهدی برسند (جعفری ندوشن، ۱۳۸۲، ۱۰۴-۱۰۳).

۲. اصل هفتاد و سوم: شرح و تفسیر قوانین عادی در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل مانع از تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق، از قوانین می‌کنند نیست.

۳. اصل یکصد و شصت و یکم: دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد.

اصول قانون اساسی ارائه نموده است. این نهاد در تفسیر اصول قانون اساسی علاوه بر در نظر گرفتن مدلول الفاظ قانون و مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۵۸ و نیز شورای بازنگری قانون اساسی سال ۶۸ از عوامل دیگری نظیر اقتضائات سیاسی و اجتماعی جامعه و... نیز متأثر بوده است. بازخوردهای متعددی که این آراء در عرصه علمی و اجرایی^۱ کشور داشته است، شاهدی بر اهمیت و حساسیت کار شورای نگهبان در این خصوص است.

جمع بندی و تحلیل

تفسیر از ضروری ترین علوم مورد نیاز در علم حقوق است. چرا که از یک سو نظر به نیازهای متغیر زمان و مکان و روابط متغیر و پیچیده انسان‌ها با یکدیگر و نیز با حکومت دارد و از سوی دیگر باید نگهبان ثبات و پایداری قوانین باشد تا آن که هر روز قانون جدید روابط اجتماع را دچار تزلزل نسازد. این مهم از یک سو با شناخت دقیق از اقتضائات جامعه و از سوی دیگر با نگاهی صحیح به جایگاه قانون در اجتماع و کارکرد آن محقق خواهد شد. مکاتب و رهیافت‌هایی که برای تفسیر قوانین تنظیم و ارائه شده است در کنار نگاه خود قانون‌گذار به کمک وی در امر تفسیر خواهد آمد و هرگز این قدرت را ندارند که وی را ملزم به تبعیت از خود کنند. چرا که نوع تفسیر مفسر از قانون اساسی با نگاه وی به فلسفه وضع قانون ارتباط تنگاتنگی دارد. اگر نگاه مفسر این است که قانون در مقام بیان منظور مقنن بوده است چنانچه در مدلول آن تردید کند ناگزیر به دنبال منظور قانون‌گذار از وضع قانون می‌رود و تلاش می‌کند از منظر او بنگرد تا پاسخی متناسب به نیاز جدید بدهد. اما چنانچه نگاه وی این است که قانون در مقام پاسخگویی به نیازهای زمانه است لزوماً به دنبال کشف مراد مقنن نخواهد بود بلکه با بهره‌گیری از سیره عقلا تلاش می‌کند که نیاز جدید را با تفسیری که از گزاره قانونی ارائه می‌دهد پاسخ گوید.

۱. به عنوان نمونه متن نامه رئیس وقت دیوان عدالت اداری بعد از صدور رأی تفسیری شورای نگهبان در خصوص رأی تفسیری شورای نگهبان در صلاحیت این دیوان اصل ۱۷۰ قانون اساسی مؤید این ادعاست (مجموعه قانون اساسی، ۱۳۹۰، ۲۳۲).

منابع جهت مطالعه بیشتر

الف. کتب

۱. قیاسی، جلال‌الدین، روش تفسیر قوانین کیفری، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۲. مرمور، آندره، تفسیر و نظریه حقوقی، ترجمه محمدحسین جعفری و مهسا شعبانی، تهران: مجد، ۱۳۹۰ش.

ب. پایان‌نامه

۳. مزارعی، غلامحسین، تحلیل و مطالعه آرای تفسیری شورای نگهبان در پرتو نظریه‌ها و اصول تفسیر قانون اساسی، رساله دکتری، استاد راهنما: دکتر سید محمد هاشمی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰الف.
۴. نیکوگفتارصفا، حمیدرضا، تفسیر قانون اساسی و بررسی روش مراجع آن در جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر توکل حبیب زاده، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تابستان ۸۸.

ج. مقالات

۵. کاتوزیان، ناصر، اصول منطقی حاکم بر تفسیر قانون اساسی، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره سوم، زمستان ۱۳۸۳، صص ۳۰۸-۳۰۲.
۶. کاتوزیان، ناصر، سهم عدالت در تفسیر قانون، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۲، تابستان ۱۳۸۵، صص ۳۸۳-۳۶۱.
۷. مزارعی، غلامحسین، ساختارگرایی در تفاسیر شورای نگهبان فصلنامه اطلاع‌رسانی حقوقی، دوره جدید، سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۴۳-۱۰۹.
۸. مک لود، یان، تفسیر قوانین در نظام حقوق عرفی انگلستان و جامعه اروپا، ترجمه مهدی معلی، مجله حقوقی عدالت آرا، شماره ۲ و ۳، زمستان ۸۴، صص ۷۶-۵۵.
۹. نیکوگفتار صفا، رویکردهای تفسیر قانون اساسی در ایران و آمریکا، معارف اسلامی و حقوق، سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۲۴۳-۱۹۳.

منابع و مآخذ

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق
۲. جعفری ندوشن، علی اکبر و حسن زارعى محمودآبادی، تجدیدنظرهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش، ۱۳۶۷ش.
۴. احمد، محمد شریف، نظریه تفسیر النصوص المدنیه، چاپ اول: بغداد، جامعه بغداد، ۱۹۷۹م.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، تهران: انتشارات بین المللی امیرکبیر، ۱۳۵۸ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۸ش، ج ۱.
۷. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۸. قیاسی، جلال الدین، روش تفسیر قوانین کیفری، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۹. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷ش.
۱۰. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهل و نهم، ۱۳۸۵ش.
۱۱. مدنی، سید جلال الدین، رویه قضایی، تهران: مؤلف، ۱۳۷۲ش.
۱۲. مزارعی، غلامحسن، ساختارگرایی در تفاسیر شورای نگهبان، فصلنامه اطلاع رسانی حقوقی، دوره جدید، سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۴۳-۱۰۹.
۱۳. نیکوگفتار صفا، حمید، رویکردهای تفسیر قانون اساسی در ایران و آمریکا، معارف اسلامی و حقوق، سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۲۴۷-۱۹۳.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و طایف اسلامی و ملی خود
را ایضا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



مرکز تحقیقات شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir